

خندیدن به معنای اهانت نیست

خدمت شما که عرض کنم...

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : دی ماه ۱۳۸۷

از قدیمی ترین سوء تفاهم های همگانی در جامعه ما، مسئله شوخی با یکدیگر و احياناً خندیدن بر اثر آن است. از دوران مدرسه به این ذهنیت خو کرده ایم که اگر کسی به ما خندید یا درباره ما شوخی هرچند ساده یی نقل کرد، کارش را توهین بدانیم و برآشوبیم. هرگز نتوانسته ایم حرکات دوستی، فامیلی، بزرگتری را جلوی خودش تقلید و بازسازی کنیم و با استقبال خودش مواجه شویم. کاریکاتوریست های ایرانی همواره با این معضل روبه رو بوده اند که مقامات، سیاستون، اهل ادب و مشاهیر فرهنگی، همه طرح کاریکاتوری چهره هایشان را تمسخر قلمداد می کردند. در هر مراسم و جشن و جشنواره یی که کسی با دیگری شوخی کلامی می کند، همه نفس ها از اضطراب در سینه حبس می شود که دور نیست به طرف مقابل بر بخورد و شیوه انتقامجویی در پیش گیرد و این کانون ملتهب و آماده جدل، مراسم یا بازتاب هایش را به طور کلی تحت الشعاع قرار دهد؛ که نمونه اش را کم ندیده ایم. و اگر هم کسی عادت داشته باشد با خودش و ظاهرش شوخی کند، مثلاً بهمن فرمان آرا با چاقی اش یا من یا کچلی زودرس ام، تعجب می کنیم.

این درحالی است که از طرف دیگر، مردمی هستیم بسیار علاقه مند به طنز و طعنه و «بامزگی». به آمار مطلق sms های بینندگان برنامه «۹۰» در طرفداری از شاغلام پیروانی رجوع کنید. واقعاً تصور می کنید این همه تأیید، نتیجه اعتقادی است که مردم به دانش فوتبال او دارند؟ البته که در نگه داشتن تیم اش در لیگ برتر، کارش تقریباً امن تر و کم نوسان تر از هر مربی دیگر این سالها بوده، البته که بسیار بازیکن جوان و مستعد کشف کرده و پرورش داده و این در نسبت مستقیم با جایگاه کنونی اش به عنوان سرمربی تیم امید قرار می گیرد، اما در نهایت همان طور که من به طور حرفه یی فوتبال نویس نیستم، مردم هم او را بابت این دلایل فوتبالی صرف نمی ستایند. بلکه همه داریم به ادبیات صمیمانه، طنز و خنده یی که از کلام و حالاتش حاصل می شود و در مجموع به «بامزگی» او تکیه و اشاره می کنیم. به دلیل این ویژگی هاست که از او می پذیریم به عنوان علت حضور خودش و دوبرادر دیگرش در کسوت مربیان سه تیم لیگ برتری، بگوید

«چون فعل خواستن تو وجودمون بود!» خودش هم این درک و ظرفیت را دارد که با طنز عادل فردوسی پور در نشان دادن حرفهای همیشگی اش درباب از دست دادن شش هفت مهره کلیدی، کنار بیاید؛ و ما هم این را نکته منفی نمی دانیم. هرچند می دانیم حتی رئال مادرید هم نمی تواند شش هفت بازیکن اش را یکجا «کلیدی» بدانند! واقعاً اگر مربی دیگری بدون فیزیک و لهجه و صداقت رفتاری و گفتاری شاغلام به چنین توجیهی متوسل می شد، چند بار در مطبوعات و نظرات مردمی و همین «۹۰» زیرسؤال می رفت؟ صداقتی که صاحب اش حتی ملاحظات کلیشه‌یی و حرفه‌یی را هم رعایت نمی کند و چندبار در برنامه می گوید از پرسپولیس فعلی ایرادی جز حاشیه داشتن نمی گیرد، چون افشین برادرش است؛ و بامزگی منحصر به فردی که دارنده اش حتی بعد از تأکید بر این که موبایل ندارد و نمی گیرد هم می تواند در این باب شعری با تعبیر «کس نگوید تو کیستی» - حتی به فرض که من درآوردی - بخواند، معلوم است که باید خنده را برای ما به ارمغان بیاورد و بعد محبوبیت ناشی از خنده را برای خودش .

دو سال پیش در سفری به شیراز به دلایل کاری، بنا بود از روزنامه‌های همان جا با من مصاحبه‌یی بکنند. درست در ساعت قرارمان با عکاس و خبرنگار روزنامه در لابی هتل، همزمان با روز شروع لیگ برتر دوره گذشته، دیدم تیم فجرسپاسی که در بازی اولش میزبان مس کرمان بود، دارد در سالن کنفرانس همان هتل به حرف‌های مربی اش گوش می دهد. از عکاس آن روزنامه خواستم پیش از عکس و مصاحبه خودمان، از من و شاغلام عکسی به یادگار بگیرد و بعدتر برایم email کند. وقتی استاد با جدیتی که در خود عکس می بینید، روی کاناپه نشست و من با نیشی باز که هیچ هم سعی نمی کردم ببندم اش، مثل بچه نوجوان ساده دلی که یکهو اقبال و افتخار نصیب اش شده و دارد با مارادونا عکس می گیرد، ذوق زده دستی بر پشت سرش گذاشتم، نگاه دوست عکاس مان یادم نمی رود: خاموش و بی کلام داشت سرزنش می کرد که اگر جداً مشعوفی، ما را ببین آمده ایم با کی مصاحبه کنیم! و اگر داری برای شوخی و خنده عکس می گیری، چه

بی ادبی که داری مربی شهر ما را دست می اندازی. برای اثبات این که خنده و استقبال از بامزگی کسی، مطلقاً به معنای تمسخر و توهین نیست، باید این عکس را روزی که حال است چاپ می کردم تا بگویم به داشتنش افتخار می کنم. چرا آدمی که کارش به سینما مرتبط است، نباید بخواهد با آدمی چنین سینمایی و ویژه عکسی بگیرد؟ با کسی که می گوید خط دفاع تیم امید را به احترام «تیم بزرگامون» (همان تیم ملی بزرگسالان) چهارنفره خواهد بست، یعنی تاکتیک را هم براساس عرف سنتی احترام به بزرگتر می چیند! با کسی که دوربین از هر زاویه بی، واقعاً از هر زاویه بی نشان اش دهد، لپ عظیم و استثنایی اش دیده می شود و در این زمانه و جامعه اشباع شده از آدمهای خنثی و معمولی و بی لطف و بی نمک، آدمی را به وجد می آورد.